

Factors Influencing the Definition and Divisions of Demonstration (a priori and a posteriori)

Maryam Ranjbar¹, Sareh Taghvaei², Parvin Nikseresht³

1. PhD Candidate in Philosophy and Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author).

mmrangbar.e@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Philosophy and Islamic Theology, Jahrom University, Jahrom, Iran.

baghersshahi@ikiu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

nickseresht@uk.ac.ir

Abstract

Logicians, on the one hand, define demonstration (*burhān*) as a syllogism composed of certain premises that yields a certain conclusion. On the other hand, through the articulation of the criterion of *li-mā* (demonstration propter quid), the rule of *dhawāt al-asbāb* (the principle of causes), and the conditions governing the premises of demonstration, they have expanded or restricted its divisions. For instance, by invoking the rule of *dhawāt al-asbāb*, they have maintained that only the *li-mā* demonstration yields certainty. The question thus arises: among the various criteria and standards considered by logicians in the division of demonstration, which is more tenable? The author's aim is to examine the factors influencing the classifications of demonstration, addressing the inadequacies of certain criteria—particularly the rule of *dhawāt al-asbāb*—and then, drawing upon the view of Mullā Ṣadrā (d. 1640 CE), to argue, in contrast to other positions, that demonstration should be regarded as an argument with certain premises leading to a certain conclusion, while also contending that non-*li-mā* demonstrations can, under specific conditions, yield certainty and thus fall within the definition of demonstration.

Keywords: Demonstration (*Burhān*), Conditions of Demonstrative Premises, Rule of *Dhawāt al-Asbāb*, Criterion of *Li-mā* (Propter Quid).

Cite this article: Ranjbar, Maryam, Taghvaei, Sareh, Nikseresht, Parvin V. (2025). Factors Influencing the Definition and Divisions of Demonstration (a priori and a posteriori). *Theosophia Practica*, 18(5), p. 123-140.

<https://doi.org/10.22081/pwq.2025.72969.1251>

Received: 2025/11/10

Revised: 2025/12/26

Accepted: 2026/02/09

Available online: 2026/04/09

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights





العوامل المؤثرة في تعريف البرهان وتقسيماته البرهان الإنّي والبرهان اللَّمّي

مريم رنجبر^١، ساره تقوايي^٢، پروين نيك سرشت^٣

١. طالبة الدكتوراه في الفلسفة والكلام، جامعة شيراز، شيراز، إيران (الكاتبة المسؤولة) mmrangbar.e@gmail.com

٢. أستاذة مشاركة، قسم الفلسفة والكلام الإسلامي، جامعة جهرم، جهرم، إيران baghersshahi@ikiu.ac.ir

٣. أستاذة مساعدة، قسم المعارف الإسلامية، جامعة الشهيد باهنر، كرمان، إيران nickseresht@uk.ac.ir

الملخص

يُقرّ المناطق، من خلال تعريفهم للبرهان، بأنه قياس يتكوّن من مقدّمات يقينية، تفضي إلى نتيجة يقينية من جهة، ومن جهة أخرى، قد عمدوا إلى تضيق تقسيمات البرهان وتوسيعها، استناداً إلى معيار اللَّمية، وقاعدة ذوات الأسباب، وشروط مقدّمات البرهان. فعلى سبيل المثال، ذهب بعضهم، اعتماداً على قاعدة ذوات الأسباب، إلى أنّ البرهان اللَّمي وحده هو المفيد لليقين. ومن هنا، يثور التساؤل الآتي: أيّ المعايير والملاكات المؤثرة التي اعتمدها المنطقة في تقسيم البرهان، هو الأقرب إلى الصواب؟ وتركّز هذه الدراسة على تقصّي العوامل والمعايير المؤثرة في تقسيمات البرهان، والكشف عن قصور بعضها، بما في ذلك قاعدة ذوات الأسباب، ثم تستند إلى رأي الملاحظ، لتقرير أنّ البرهان هو استدلال مؤلّف من مقدّمات يقينية، تفضي إلى نتيجة يقينية، ولإثبات أنّ البراهين غير اللَّمية يمكن، في ظروف خاصة، أن تُفيد اليقين، ومن ثمّ تندرج ضمن حقيقة البرهان وتعريفه.

الكلمات المفتاحية: البرهان، شروط مقدّمات البرهان، قاعدة ذوات الأسباب، معيار اللَّمية

عوامل مؤثر در تعریف و تقسیمات برهان (ائی و لمّی)

مریم رنجبر^۱ (ID)، ساره تقوایی^۲ (ID)، پروین نیک سرشت^۳ (ID)

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول) mmrangbar.e@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه جهرم، جهرم، ایران baghersshahi@ikiu.ac.ir

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران nickseresht@uk.ac.ir

چکیده

منطقیان از یک سو، با بیان تعریف برهائف اذعان دارند که برهان، قیاسی است مؤلف از مقدمات یقینی که منتج به نتیجه یقینی است و از سوی دیگر، با بیان معیار لمّیت، قاعده ذوات بابطال و شرایط مقدمات برهان، به قبض و بسط تقسیمات برهان پرداخته اند؛ به عنوان مثال، با طرح قاعده ذوات الاسباب، تنها برهان لمّی را معطی یقین دانسته اند حرطه ملئسمن یا لاح. است که از میان معیارها و ملاک‌های مؤثر در تقسیم برهان که منطقیان در نظر دارند، کدام‌یک به صواب نزدیک تر است؟

سعی نگارنده متمرکز بر این مطلب است که با بیان عوامل مؤثر در باب تقسیمات برهان، به نارسایی برخی از آن‌ها از جمله «قاعده ذوات الاسباب»، پردازد و سپس با تکیه بر نظر ملاصدرا (ره)، از میان دیگر نظریات، از یک سو برهان را استدلالی با مقدمات یقینی که نتیجه یقینی دارد تلقی کند و از طرف دیگر، برهان‌های غیر لمّی را در شرایط خاص، یقینی و داخل در تعریف برهان بداند.

کلیدواژه: برهان، شرایط مقدمات برهان، قاعده ذوات الاسباب، معیار لمّیت.

استناد به این مقاله: رنجبر، مریم؛ تقوایی، ساره، رنجبر، مریم (۱۴۰۴). عوامل مؤثر در تعریف و تقسیمات برهان (ائی و لمّی). آیین حکمت، ۱۸ (۵)، ص ۱۳۸-۱۴۱. <https://doi.org/10.22081/pwq.2025.72969.1251>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۵/۲۰
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقر العلوم
نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند
<https://pwq.bou.ac.ir/>



۱. مقدمه

انسان موجودی کنجکاو و جویای حقیقت است. آنچه این عطش را فرو می‌نشاند و جان خسته و بی‌قرار او را آرام می‌بخشد، دست یافتن به حقیقت و یقین بدان است. این مهم به دو نحو قابل دسترسی است:

نخست، از راه شهود مستقیم حقیقت و در پی آن، درک حصولی آن که عرفا بر آن تأکید دارند.
دوم، از راه استدلال بر حقیقت که به عقیده منطق دانان و فیلسوفان، بر نوع برهانی آن تأکید دارند و آن را یقین‌آور می‌دانند (نبوی، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

اما در توضیح باید گفت قضایا (گزاره‌های که ممکن است حامل حقیقت باشند) در منطق یا بدیهی‌اند یا نظری. قضایای بدیهی دو دسته‌اند: بدیهی اولی و بدیهی ثانوی. اگر قضیه‌ای صرف تصور اجزای آن برای تصدیقش کافی باشد، آن قضیه را بدیهی اولی خوانند؛ اما اگر تصور اجزای قضیه برای تصدیق به آن کافی نباشد و علم به آن از راهی غیر از تصور اجزای قضیه به دست آید، آن قضیه غیر اولی یا بدیهی ثانوی است. راه‌های احتمالی که انسان را به قضایای بدیهی غیر اولی می‌رسانند، حس، و تجربه و تواتر است؛ اما تنها راهی که ما را به نظریات می‌رساند، قیاس برهانی و استخدام حد وسط است (سلیمانی امیری، ۱۳۷۸، الف، ۱۰۵).

بنابر تقسیماتی که منطقیان در ذیل تعریف برهان مطرح کرده‌اند، قیاس برهانی، به سبب نقش حد وسط، به سه قسم برهان ائی، لمّی و دلیل تقسیم می‌شود؛ اما بعضی از اقسام برهان معطی یقین نیستند، در حالی که برهان، قیاسی دانسته می‌شود که منتج به نتیجه یقینی است. از این رو، برای حل این تعارض، لازم است معنای برهان و عوامل مؤثر در تقسیم برهان (از جهت نقش حد وسط)، از جمله شرایط مقدمات برهان، معیار لمّیت از دیدگاه فلاسفه و قاعده ذوات الاسباب، مورد تحلیل قرار گیرد.

۲. شرایط مقدمات برهان

پیش از پرداختن به شرایط مقدمات برهان، ابتدا معنای برهان از دیدگاه منطقیان بررسی می‌شود.

معنای برهان

منطق دانان در تعریف برهان گفته‌اند: «قیاسی است از مقدمات یقینی که از آن بالضروره نتیجه یقینی به دست می‌آید». مقصود از مقدمات یقینی، قضایایی است که دارای سه ویژگی باشند:

نخست، باور جزمی به مضمون قضیه وجود داشته باشد؛ یعنی فرد باور داشته باشد که «أ، ب است» و ممکن نیست که «أ، ب نباشد».

دوم، این باور مطابق با واقع باشد. بنابراین، اگر باوری جزمی باشد و به گمان باورکننده خلاف آن ممکن نباشد، اما خود باور در واقع کاذب باشد، مقدمه برهان قرار نمی‌گیرد.

سوم، این باور صادق، ثابت و زوال‌ناپذیر باشد؛ ازاین‌رو، یقین تقلیدی در مقدمات برهان جای نمی‌گیرد؛ زیرا با اندک شبهه‌ای زایل می‌شود (فارابی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۸). باید دانست که شرط برهان بودن یک قیاس، صدق مقدمات آن است؛ خواه شخص به آن‌ها یقین داشته باشد یا نداشته باشد. اما چون رسالت برهان، دست یافتن به یقین است، این سه شرط برای مقدمات آن در نظر گرفته شده‌اند. بنابراین، این شروط در واقع شرط وصول به یقین‌اند.

افزون بر شرط یقینی بودن مقدمات برهان، شروط دیگر نیز وجود دارند که در تقسیم‌بندی برهان مؤثرند.

همان‌گونه که در تعریف برهان بیان شد، برهان «قیاس مؤلف من الیقینیات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً» است (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳). به عبارت دیگر، قیاسی را که صورت آن برهانی و مقدمات آن یقینی باشد، برهان نامند.

بیان شد که یکی از شرایط مقدمات برهان، یقینی بودن آن‌ها است. علاوه بر این شرط، شش شرط دیگر ذکر کرده‌اند؛ سؤالی که در اینجا مطرح است این است که چرا منطق دانان، با فرض یقینی بودن مقدمات، شرایط شش‌گانه دیگر را بیان کرده‌اند؟ اگر تعریف آن‌ها از برهان تعریفی جامع است، پس چرا شش شرط دیگر را مطرح کرده‌اند؟ به بیان دیگر، هرگاه قیاسی معتبر و مقدمات آن یقینی باشد، باید منتج به یک نتیجه‌ای یقینی باشد؛ هرچند برخی یا همه شرایط شش‌گانه را نداشته باشد؛ مگر آنکه ادعا شود این شرایط، در واقع محقق یقینی بودن مقدمات برهان هستند. ولی آیا در واقع این شرایط، محقق یقینی بودن مقدمات برهان هستند؟ برای رسیدن به پاسخ، شرایط مقدمات برهان را مرور می‌کنیم:

۱. مقدمات باید بالطبع و عقلاً اقدم از نتایج باشند.
 ۲. مقدمات عقلاً اعراف از نتایج باشند.
 ۳. محمول مقدمات برای موضوع، ذاتی مقوم یا عرض ذاتی باشد.
 ۴. محمول مقدمات برای موضوع اولی باشد (با واسطه اعم یا اخص بر موضوع حمل نشده باشد، بلکه یا بی‌واسطه یا به واسطه مساوی حمل شده باشد).
 - در منطق، از مجموع مقدمه سوم و چهارم به مناسبت بین مقدمه و نتیجه یاد می‌شود.
 ۵. مقدمات ضروری باشند.
 ۶. مقدمات کلی باشند.
- شاید علمای منطق در بیان این شرایط شش‌گانه، مقاصدی را دنبال می‌کردند در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شرط اقدمیت بالطبع، قیدی احتزاری و برای محدود کردن برهان‌های آئی است. به عبارت دیگر منطقیان از بیان این شرط، این هدف را دنبال می‌کردند که در مجرای قاعده ذوات الاسباب برهان‌های که ساختار آن‌ها سیر از معلول به علت است و نیز استدلال آئی مطلق را که در آن حد وسط و اکبر، دو معلول برای علت واحدی هستند، از دایره برهان آئی خارج کنند.
۲. مقصود از طرح شرط اقدمیت نزد عقل، خارج نمودن استدلال‌های آئی است که در آن‌ها حد وسط و اکبر متضایف هستند؛ زیرا در علم به دو شیء متضایف، هیچ یک نسبت به دیگری تقدم ندارد و در تعریف دو شیء متضایف آورده می‌شود که دو شیء با هم تعقل می‌شوند و هیچ یک از آن دو نسبت به دیگری أعرف نیستند تا یکی از آن دو حد وسط قرار بگیرد و علت تصدیق به دیگری شود.
۳. منطق دانان از شرط مناسب بودن مقدمات، دو هدف را دنبال می‌کرده‌اند: یکی اینکه احکامی را که بالعرض و به طور مجاز بر موضوعی حمل می‌شوند، از برهان خارج کنند که این هدف با شرط ذاتی بودن مقدمات حاصل می‌شود و این شرط در هر برهانی لازم است. هدف دیگر آن‌ها این است که مسائل بی‌ربط کنار هم جمع نشوند که با شرط اولی این هدف تأمین می‌شود؛ ولی این هدف تنها در علوم برهانی لازم است، نه در هر برهانی؛ زیرا بر اساس تمایز علوم، با رعایت شرط اولی، مسائل مربوط به یک علم در کنار هم قرار گیرند و علوم تمایز خود را حفظ می‌کنند.
۴. شرط کلیت و ضرورت نیز شرط برهان بودن برهان نیست. بلکه این دو شرط در علوم برهانی برای دستیابی به قوانین است؛ زیرا از ویژگی‌های قانون آن است که کلی و ضروری باشد. این در صورتی است که مقصود از ضرورت، ضرورت به حسب جهت باشد و اگر مقصود از آن ضرورت صدق باشد، در این صورت، مقدمات در هر برهانی باید ضرورت صدق داشته باشند (سلیمانی امیری، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۵۰).

بنابراین، با توجه به شرایطی که منطقیان برای مقدمات برهان در نظر گرفته‌اند، انواع برهان اثباتی، دلیل، و برهان اثباتی مطلق که در آن دو معلول علت واحدی دارند و نیز برهان اثباتی مطلق که در آن دو متضایف است، از دایره برهان اثباتی مطلق و در نتیجه از دایره برهان خارج می‌شوند.

بنابراین، با توجه به شرایطی که منطقیان برای مقدمات برهان در نظر گرفته‌اند. برهان بر اساس نقش حد وسط یا لمّی است (سیر از علت به معلول) یا اثباتی است. برهان اثباتی، برهانی است که در آن از یکی از دو متلازم به دیگری سیر شده باشد. به نظر می‌رسد که این دو نوع برهان، تنها معطی یقین هستند.

۳. ملاک لمّیت از دیدگاه فلاسفه

دومین عاملی که در تقسیم برهان، به لحاظ حد وسط، مؤثر است، معیار لمّیت است. فلاسفه در این باره دیدگاه‌های متفاوتی دارند؛ برخی لمّیت را در مقام اثبات، و برخی در مقام ثبوت و برخی در هر دو مقام لحاظ کرده‌اند.

۳-۱. دیدگاه ابن سینا (ره)

بیشتر منطق دانان، به پیروی از ابن سینا (ره)، پیرامون تقسیم برهان به «لمّ» و «انّ» چنین گفته‌اند: که هرگاه حد وسط در برهانی، علاوه بر اینکه علت تصدیق به وجود اکبر برای اصغر است، علت نفس الامری ثبوت اکبر برای اصغر نیز باشد، برهان از نوع «لمّ» است؛ اما اگر حد وسط صرفاً علت اعتقاد به ثبوت اکبر برای اصغر باشد، برهان «انّ» است.

عموم منطق دانان، تحت تأثیر نظر ابن سینا (ره) به صراحت تمام اعلام کرده‌اند که در برهان لمّی لازم نیست حد وسط علت ثبوت ذات اکبر باشد؛ هر چند حد وسطی که علت ثبوت ذات اکبر باشد نیز نوعی برهان لمّی است.

بنابراین، نظر مشهور درباره معیار لمّیت در برهان این است که حد وسط، علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد؛ یعنی علت وجود لغیره اکبر باشد، خواه علت وجود لنفسه اکبر نیز باشد یا نباشد (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۷۹۷۸).

با در نظر گرفتن معیار لمّیت از نظر مشهور، برهان لمّی به چهار قسم قابل تحلیل است: نخست، حد وسط، هم علت ثبوت اکبر برای اصغر و هم علت ذات اکبر است (لمّی مطلق). مانند این مثال: «این شخص دارای خلط‌های عفونی است و هر شخصی که دارای خلط‌های عفونی باشد، تب دارد؛ پس این شخص تب دارد». خلط عفونی هم علت تب به طور مطلق و هم علت تب در این شخص است. (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۹۸) دوم، حد وسط علت ثبوت اکبر برای اصغر و معلول ذات اکبر است؛ مانند: «آتش به سوی این چوب در حرکت است و هر چوبی که آتش به سوی آن در حرکت باشد، آتش می‌گیرد؛ پس این چوب آتش می‌گیرد». حرکت آتش در همه جام معلول وجود آتش است؛ ولی در عین حال، اثبات آتش گرفتن این چوب، معلول حرکت آتش است.

سوم، حد وسط علت ثبوت اکبر برای اصغر و معلول ذات اصغر است؛ مانند: «مثلث، زاویه‌هایش مساوی با دو قائمه است و هر مثلثی که زوایای آن مساوی با دو قائمه باشد، نصف زاویه‌های مربع است؛ پس مثلث زاویه‌هایش نصف زاویه‌های مربع است». تساوی زوایای مثلث با دو قائمه، معلول خود مثلث است؛ ولی علت برای نصف زاویه‌های مربع بودن است (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳).

چهارم، حد وسط با آنکه علت ثبوت اکبر برای اصغر است، خود نه معلول اصغر است، و نه معلول اکبر و نه علت ذات اکبر؛ مانند: «این حیوان کلاغ است، هر کلاغی سیاه است؛ بنابراین، این پرنده سیاه است». در این برهان، کلاغ معلول پرنده نیست؛ زیرا هیچ نوعی معلول جنس خود نیست و معلول سیاهی نیز نیست؛ زیرا هیچ عرضی علت نوع نیست و از طرفی دیگر، کلاغ علت ذات سیاهی در هر جایی نیست.

هرگاه در برهان لمّی، حد وسط هم علت ثبوت اکبر برای اصغر و هم علت ذات اکبر باشد، آن را برهان «لمّی مطلق» می نامند و در غیر این صورت، آن را «لمّی غیر مطلق» می خوانند (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۳۵۹).

۳-۲. دیدگاه بهمنیار (ره)

از نظر بهمنیار، هرگاه حد وسط، علت نفس الامری وجود اکبر فی نفسه و نیز علت اعتقاد به ثبوت اکبر برای اصغر باشد، برهان لمّی است؛ در غیر این صورت، برهان اتّی بود (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۲۷-۲۲۹).

از نظر بهمنیار، حد وسط در خارج باید علت وجود لنفسه اکبر باشد و در ذهن، باید علت وجود لغیره اکبر؛ یعنی علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد. با توجه به این معیار، تنها یک قسم از اقسام برهان، لمّی است و آن نیز برهان لمّی مطلق است.

۳-۳. از نظر ملاصدرا (ره)

جناب صدر المتالهین (ره)، برهان را قیاسی می داند که باید منتج به یک گزاره یقینی شود. بنابراین، اگر حد وسط استدلال علت ثبوت اکبر برای اصغر نباشد، اساساً برهانی تشکیل نشده است. به عبارت دیگر، شخص زمانی می تواند ادعا کند که برهانی ترتیب داده است که حد وسط استدلال، علت وجود لغیره اکبر باشد؛ خواه هم زمان علت ثبوت ذات اکبر (وجود لنفسه) نیز باشد یا معلول ذات اکبر.

اما معیار لمّیت در یک برهان، از دیدگاه ملاصدرا (ره)، این است که حد وسط، هم علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد و هم علت ثبوت اکبر فی نفسه. بر این اساس، صدر المتالهین (ره) در تعریف لمّیت، قیدی افزوده و محدوده برهان های لمّی را تنگ تر از آنچه شیخ الرئیس بیان

کرده است، می داند و همانند بهمنیار، برهان لَمّی را منحصر در برهان لَمّی مطلق می داند. با این وجود، ایشان تمام اقسام برهان را، در صورت برخورداری از شرایط یقین آور، معتبر می داند و تنها راه رسیدن به یقین را برهان لَمّی مطلق نمی شمارد (ملاصدرا، بی تا، ص ۱۳۱۱۳۰).

۳-۴. دیدگاه علامه طباطبائی (ره)

علامه طباطبائی (ره) در بیان دیدگاه خود درباره معیار لَمّیت، هم تلازم عینی و خارجی، و هم تلازم عقلی و تحلیلی را معتبر می داند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۶). ایشان معتقد است که بستگی دارد شخص، تلازم عینی و خارجی یا تلازم عقلی یا تحلیلی را معیار لَمّیت قرار دهد. با در نظر گرفتن این معیار، از دیدگاه ایشان نوعی از برهان اَنّی مطلق نیز داخل در تعریف برهان لَمّی می شود که در آن، ساختار برهان به گونه ای است که از یکی از متلازمان به دیگری سیر می شود.

۳-۵. نظر آیت الله مصباح یزدی

از نظر استاد مصباح یزدی، برهان لَمّی، برهانی است که حد وسط آن علت برای اتصاف موضوع نتیجه به محمول آن باشد؛ خواه علت برای خود محمول نیز باشد یا نباشد و خواه علت خارجی و حقیقی باشد یا صرفاً علت تحلیلی و عقلی. طبق این تعریف، اگر حد وسط برهان مفهومی از قبیل امکان ماهوی، فقر وجودی و مانند آن ها باشد، می توان آن را برهان لَمّی تلقی کرد؛ زیرا بنا به گفته فلاسفه، «علت احتیاج معلول به علت، امکان ماهوی یا فقر وجودی است». پس اثبات واجب الوجود برای ممکنات، به وسیله چیزی انجام گرفته است که بر حسب تحلیل عقلی، علت احتیاج آن ها به واجب الوجود است (مصباح یزدی، ۱۳۶۵ الف، ج ۲، ص ۳۶۱).

۴. قاعده ذوات الاسباب

برخی از منطق دانان، از جمله ابن سینا (ره) و محقق طوسی (ره)، پس از تقسیم برهان به لمّی، انّی مطلق و دلیل، قاعده ذوات الاسباب را مطرح کرده‌اند. بر اساس این قاعده، «ذوات الاسباب لا تعرف إلاّ بأسبابها» یا «علم بذی السبب لا يعرف إلاّ بسببه»، یقین دائم به هر چیز دارای سبب، جز از راه سبب آن چیز حاصل نمی‌شود. بنابراین، اگر هر چیز دارای سبب، بدون علم به علت آن معلوم شود، مفید یقین دائم نخواهد بود. ابن سینا (ره) و محقق طوسی (ره) در ادامه این مطلب گفته‌اند که قضیه غیر بدیهی، اگر دارای علت نباشد، یقین به آن ممکن نیست.

در اثبات این قاعده، فلاسفه استدلال‌هایی را اقامه کرده‌اند. از جمله، آن استدلالی است که ابن سینا (ره) بر مفاد این قاعده اقامه کرده است. این استدلال، افزون بر آنکه میان مقام اثبات و ثبوت خلط کرده است، خود شکن نیز هست؛ زیرا طبق قاعده ذوات الاسباب، در صورتی خود این قاعده یقینی است که مضمون آن یا از اولیات باشد یا از مجربات یا با برهان لمّی اثبات شده باشد. روشن است که این قاعده از اولیات نیست؛ زیرا صرف تصور اجزای قضیه برای تصدیق آن کافی نیست. از این رو منطق دانان در صدد اثبات آن برآمده‌اند. یقینی بودن آن نیز از راه تجربه نیست؛ زیرا قاعده تنها ناظر به امور حسی نیست، در حالی که تجربه صرفاً ناظر به امور حسی است. از این رو، باید بررسی شود که آیا استدلال یادشده از سنخ برهان لمّی است یا انّی مطلق.

استدلال ابن سینا (ره) را می‌توان به صورت زیر باسازی کرد:

۱. اگر نتیجه دارای علت باشد، با وجود علت، نتیجه ضروری است (بدیهی).
۲. اگر نتیجه دارای علت باشد، با علم به علت، علم به نتیجه ضروری است (بدیهی).
۳. اگر نتیجه دارای علت باشد، با عدم علم به علت، علم به نتیجه امکانی (غیر ضروری) است (نظری).

ابن سینا (ره) می‌گوید: چون نتیجه از راه علت، که ضروری است، دانسته نشده، پس از راه غیر علت، که ضروری نیست، بلکه امکانی است، دانسته شده است.

حال این پرسش مطرح است که آیا این استدلال لمّی است یا ائی مطلق؟

روشن است نفی ضرورت، ملازم با امکان است؛ اما نمی‌توان گفت نفی ضرورت، علت امکان است. بنابراین، اگر این استدلال درست باشد، از باب برهان ائی مطلق درست است. از این رو، نمی‌توان برهان ائی را نامعتبر دانست؛ زیرا اگر برهان ائی نامعتبر باشد، در این صورت، قاعده ذوات الاسباب نیز نامعتبر خواهد بود.

خلاصه آنکه اگر طرح قاعده ذوات الاسباب در منطق برای محدود کردن برهان ائی مطلق و نامعتبر دانستن دلیل، جز در جایی که از عدم معلول، عدم علت نتیجه می‌شود، معقول و قابل قبول است اما با طرح این قاعده نمی‌توان به طور کلی یقین به نظریات را منحصر در برهان لمّی دانست؛ هرچند از برخی از عبارات ابن سینا (ره) چنین برداشتی می‌شود. بنابراین، برهان‌های غیر لمّی در شرایط خاص، برهان هستند و در غیر آن شرایط، برهان نیستند. از این رو، تقسیم برهان به لمّی، ائی و دلیل، صحیح است.

در توضیح نسبت این قاعده با برهان لمّی باید گفته که ظاهراً از دیدگاه قائلان به درستی این قاعده، برهان لمّی، تنها راه دستیابی به یقین درباره قضیه غیر بدیهی است و اگر نسبت در قضیه دارای علت نفس الامری نباشد، یقین به آن ممکن نخواهد بود.

۴-۱. نسبت قاعده ذوات الاسباب با دلیل

منطق دانان، با توجه به مفاد قاعده ذوات الاسباب، چنین گفته‌اند که اگر در قیاسی، حد وسط معلول ثبوت محمول برای موضوع باشد؛ یعنی قیاس از نوع دلیل باشد، در این صورت، علم به ثبوت محمول برای موضوع، ضروری، یقینی و دائمی نخواهد بود؛ زیرا اگر دلیل، نوعی از برهان منتج به نتیجه یقینی باشد، ابتدا باید علم به معلول داشته باشیم تا

از این طریق علت آن را اثبات کنیم؛ در حالی که قاعده «ذوات الاسباب» می‌گوید: علم به معلول جز از طریق علم به علت آن ممکن نیست. بنابراین، اگر حد وسط برهان خود مجهول باشد، نمی‌توان از آن برای اثبات محمول برای موضوع استفاده کرد.

برای مثال، در استدلال زیر، برای اثبات ناطق بودن انسان نمی‌توان به این صورت عمل کرد:

۱. هر انسانی ضاحک است.

۲. هر ضاحکی ناطق است.

۳. بنابراین، هر انسانی ناطق است.

در استدلال بالا، ضحک که حد وسط استدلال است، خود معلول نطق است و شناخت آن و اثبات آن برای انسان، در گرو اثبات ناطقیت انسان است و تازمانی که ناطقیت معلوم نشود، ضاحک بودن انسان به صورت ضروری معلوم نمی‌شود. بنابراین، نتیجه این برهان، یقینی و دائمی نیست. البته از راه حس، ضاحک بودن انسان معلوم می‌شود، اما از این طریق علم ضروری دائمی حاصل نمی‌شود؛ چرا که از نظر عقل، زوال ضحک از انسان محال نیست؛ چرا که ضحک مقوم یا لازم بین انسان نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ ب، ج ۱، ص ۲۳۴).

بر این اساس، شرط اقدمیت بالطبع در شروط مقدمات برهان، برای محدود کردن برهان‌های اتّی است؛ زیرا اگر حد وسط، اقدم بالطبع (علت ثبوتی) نسبت به نتیجه نباشد، یا معلول نتیجه است و یا نیست، صورت اخیر می‌تواند برهان اتّی مطلق باشد و صورت نخست، دلیل است.

البته در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر دلیل، برهان نیست، چرا منطق دانان آن را از اقسام برهان اتّی شمرده‌اند؟ منطقیان بر این باورند که از وجود معلول نمی‌توان وجود علت خاص را کشف کرد؛ زیرا ممکن است معلول، علت‌های متعدد به نحو جایگزین داشته باشد. از این رو، برای نمونه، از وجود گرما نمی‌توان وجود آتش را کشف کرد؛ زیرا ممکن است

گرما عوامل دیگری، از جمله حرکت یا اصطکاک، داشته باشد. بنابراین، همان‌گونه که گذشت، بر پایه قاعده ذوات الاسباب، سیر از معلول به علت، یقین آور نیست؛ پس نتیجه حاصل از دلیل نیز مفید یقین نخواهد بود.

البته منطقیان درباره یقین از طریق دلیل، یک مورد استثناء قائل شده‌اند و آن در جایی است که معلول، علت منحصر داشته باشد که در این صورت، از وجود معلول، وجود علت انحصاری آن کشف می‌شود؛ ولی این مطلب منوط به این آن است که انسان یقین داشته باشد معلول دارای علت انحصاری است. اما این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان فهمید معلولی دارای علت انحصاری است؟ در پاسخ باید گفت که این مطلب باید به صورت مستقل از طریق برهان اثبات شود؛ زیرا تجربه در این باره مفید یقین نیست.

اما نوعی از دلیل را، با آنکه علت انحصاری ندارد، می‌توان برهان یقین آور دانست و آن در جایی است که با نفی معلول، نفی علت خاص استنتاج شود؛ برای مثال، در قیاس‌های استثنایی، اگر عدم معلول استثنا شود، عدم علت نتیجه گرفته می‌شود؛ هر چند معلول علت انحصاری نداشته باشد؛ زیرا اگر معلول نباشد، معلوم می‌شود هیچ نوع علتی برای آن وجود ندارد؛ مانند استدلال زیر:

۱. اگر آفتاب برآمده باشد اتاق گرم است؛

۲. اما اتاق گرم نیست؛

۳. پس آفتاب در نیامده است. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۳۵)

از دیدگاه ابن سینا (ره) و محقق طوسی (ره)، برهان از نوع دلیل، ارزش معرفتی ندارد و معتبر نیست؛ زیرا آنان با توسعه در معنای علیت، منشأ یقین را علم به علت می‌دانند و علت یا در درون قضیه است و یا بیرون از قضیه. در صورت نخست، قضیه بدیهی اولی را معتبر خواهد بود و در ادامه نیز، در میان اقسام برهان، دلیل را معطی یقین نمی‌دانند.

ملاصدرا (ره) نیز با تعریفی که از برهان ارائه می‌دهد، دلیل رانوعی از برهان به شمار نمی‌آورد؛ زیرا بر این باور است که برهان، قیاسی است که منتج به یقین شود. علامه طباطبائی (ره) نیز همانند سایرین، دلیل را در جریان قاعده ذوات الاسباب بی اعتبار می‌داند.

۴-۲. نسبت قاعده با برهان اتّی مطلق

اگر در برهانی، حد وسط نه معلول ثبوت اکبر برای اصغر باشد و نه علت آن، بلکه حد وسط چیزی باشد که ثبوت آن برای موضوع بین است؛ همان‌گونه که ثبوت اکبر نیز برای آن بین است، در این صورت، برهان از نوع اتّی مطلق خواهد بود. در این قسمت باید به این سوال پاسخ داد که آیا می‌توان درباره ذوات الاسباب، از راه برهان اتّی مطلق به یقین رسید؟ از نظر ابن سینا (ره)، در یک جابرهان اتّی مطلق، برای رسیدن به یقین در مورد ذوات الاسباب معتبر نیست. وی در این باره چنین استدلال می‌کند که اگر ثبوت محمول برای موضوع، به وسیله حدّ وسطی که علت نفس الامری نیست، ثابت شود، محمول برای موضوع از جهت امکانی، نه از جهت ضروری، اثبات شده است. پس فقط می‌توان گفت: «الف، ج است» و نمی‌توان نقیض آن را نفی کرد؛ بنابراین، یقین مضاعف حاصل نمی‌شود.

ابن سینا (ره) در جای دیگر، نوعی از برهان اتّی مطلق را در مجرای قاعده ذوات الاسباب یقین‌آور می‌داند: «فان كان الأكبر للدصغر لاسبب بل لذاته، لكنه ليس بين الوجود له و الأوسط كذلك للأصغر، إلا أنه بين الوجود للأصغر ثم الأكبر بين الوجود للأوسط، فينعتقد برهان يقيني و يكون برهان إن لا برهان لم».

وی بر این عقیده است که گاهی محمول برای موضوع در نفس الامر، بدون علت، ثابت است، ولی برای ذهن‌ها بدیهی نیست. اما برای آن، حد وسطی می‌توان در نظر گرفت که ثبوت آن برای موضوع بدیهی است؛ همان‌گونه که ثبوت اکبر برای اوسط نیز بدیهی است. در این صورت، برهانی از نوع اتّی مطلق فراهم می‌آید که حدّ وسط، علت ثبوت نتیجه هم

نیست؛ هر چند علت اثبات نتیجه است (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۸۶).
با تأمل در دیدگاه ابن سینا (ره)، نمی توان به نظر قطعی ایشان درباره اعتبار یا عدم اعتبار برهان ائی مطلق دست یافت و به نظر می رسد ایشان در بیان استدلالی درباره عدم اعتبار برهان ائی مطلق، میان مقام اثبات و ثبوت خلط کرده اند.
ملاصدرا (ره)، با بیانی که درباره معیار لمّیت ارائه کرده اند، تمام اقسام برهان را، در صورت واجد بودن شرایط، مفید یقین می دانند.
دیدگاه علامه طباطبائی (ره) درباره ارزش معرفتی برهان ائی مطلق را می توان چنین بیان کرد: اگر در این نوع برهان، استنتاج با تکیه بر تلازم عینی و خارجی صورت گیرد، ارزش و اعتبار برهان هم پایه دلیل است؛ اما اگر استدلال بر مبنای تلازم عقلی و تحلیلی باشد، اعتبار برهان کمتر از برهان لمّی نیست. بنابراین، از نظر علامه طباطبائی (ره)، ارزش معرفتی این برهان، بستگی به نوع تلازم دارد.
بنابراین قاعده ذوات الاسباب را نمی توان در شمار معیارهای مؤثر در تقسیم برهان قرار داد. زیرا این قاعده خود بر برهانی متکی است که مفاد آن، قاعده را زیر سوال می برد در نتیجه، خودشکن است.

نتیجه گیری

در جریان تحلیل معیارها و ملاک های مؤثر در تقسیم برهان، این نتیجه به دست می آید که هر یک از معیارهای مطرح شده، از جمله شرایط مقدمات برهان، قاعده ذوات الاسباب و معیار لمّیت، مقتضی نوعی تقسیم بندی برای برهان است. از میان دیدگاه های مطرح شده، تنها می توان به نظر ملاصدرا (ره) استناد کرد که بر اساس آن، همه اقسام برهان، در صورت برخورداری از شرایط لازم، می توانند یقین آور باشند؛ زیرا این دیدگاه با تعریفی که برای برهان ارائه شده است، تعارضی ندارد.

کتابنامه

ابن سینا، حسین (۱۳۶۳). الشفاء؛ الإلهیات. تحقیق: الـاب قنـواتی و سعید زاید. بی جا: انتشارات ناصر خسرو.

بهمینار (۱۳۷۵). التحصیل. تحقیق: مرتضی مطهری. چاپ ۲۰. تهران: دانشگاه تهران.
سبزواری، ملاهادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تصحیح و تعلیق: حسن حسن زاده آملی. چاپ ۱. تهران: نشر ناب.

سلیمانی امیری، عسکری (۱۳۷۸). سرشت کلیت و ضرورت. چاپ ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

_____. «توجیه شرایط مقدمات برهان». فصلنامه آیین معرفت، ۱.
طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۵). نهاية الحکمة. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
_____. رسائل سبعة. قم: نشر کتاب.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۵). الجوهر النضید (شرح منطق التجرید). جمال الدین حسن بن یوسف علامه حلی. مصحح: محسن بیدارفر. چاپ ۳. قم: بیدار.
فارابی، ابونصر (۱۴۰۸). المنطقیات. تحقیق: محمدتقی دانش پژوه. قم: مکتبه منشورات آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). المنطق. نجف: مطبعة النعمان.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۵). آموزش فلسفه. چاپ ۲. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
_____. شرح برهان شفاء. چاپ ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (بی تا). تعلیقات بر شرح حکمة الإشراق. قم: بیدار.
نبوی، سعیده (۱۳۸۹). برهان صدیقین در تفکر اسلامی. چاپ ۱. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.